

برای اینکه بتوانید یک معیار مقایسه ای از میزان پیشرفتتون برای کنترل و مدیریت لهجه داشته باشید، حتما متن زیر رو با صدای خودتون و با احساس (با توجه به معنا) بخونید و ضبط کنید و داشته باشید تا در انتهای دوره، تغییرات صدا و لهجه خودتون رو بررسی کنید.

سلام بچه ها ، من دوره ی کنترل لهجه ی خانم موسی زاده رو شرکت کردم و به خودم تعهد میدم که همه ی تمرینات رو مرتب انجام بدم تا در انتهای دوره به مهارت کنترل لهجه مسلط بشم و الان می خوام متن زیر رو بخونم :

به جایی از زندگی میرسی که میفهمی وفادارتر از نوشتن هیچ جای دنیا پیدا نمی کنی.

مرام و معرفتش اونقدر بالاست که هر زمان که دلت از ناحقی ها میگیره، هست

هرزمان که از بی معرفتی آدم ها گله مندی، هست

هرزمان که دلت رو میشکنند، هست

هیچ وقت هم شکایتی نداره که چرا در خوشی ها، با همان لبخند و همان ذوق و شوقی که در وجودت هست سراغش نمی روی.

آخر مهربانی اش را آنجا نشانت می دهد که با همه ی این ها هر زمان که سمتش می روی با دلی آرام، باز میگردی.

شاید نوشتن همان نوش دارو بعد از مرگ سهراب باشد کسی چه می داند

ما که روزی هزاران بار می میریم از دست همین حیوان های ناطقی که زمین رو تصاحب کردند

اگرچه من به ناطق بودن خیلی هاشون شک دارم.

دلمون رو می شکنند و دست آخر دست به دامن قلم و کاغذ می شویم برای آرام گرفتن.

گهگاهی وسط نوشتن از جوهر ندادن خودکارمون میفهمیم که انگار زمان زیادی که قطرات احساساتمون روانه شده و دیگه مجالی برای نوشتن و آرام گرفتن نیست.

نمیدونم شاید درجه نامردی انسان ها زیادی بالائه که وقتی کسی وظایف انسان بودنش را انجام میده به اون لقب جوانمردی میدیم.

تنها چیزی که از این دو دهه زندگی عاظم شده، اینه که جوانمردی نه تنها بین انسان ها رد و بدل نمیشه، بلکه هر روز کمیاب تر میشه؛ اونقدر که پیدا کردن جوانمرد مثل دست یابی به الماسه؛ همونقدر بعید.

خیلی ها هم از جوانمردانی مثل تختی، فقط به خاک مالیدن مارو یاد گرفتند.

اما باز هم به قول شاعر «گله از دست کسی نیست مقصر دل دیوانه ماست.»

محیا زند